

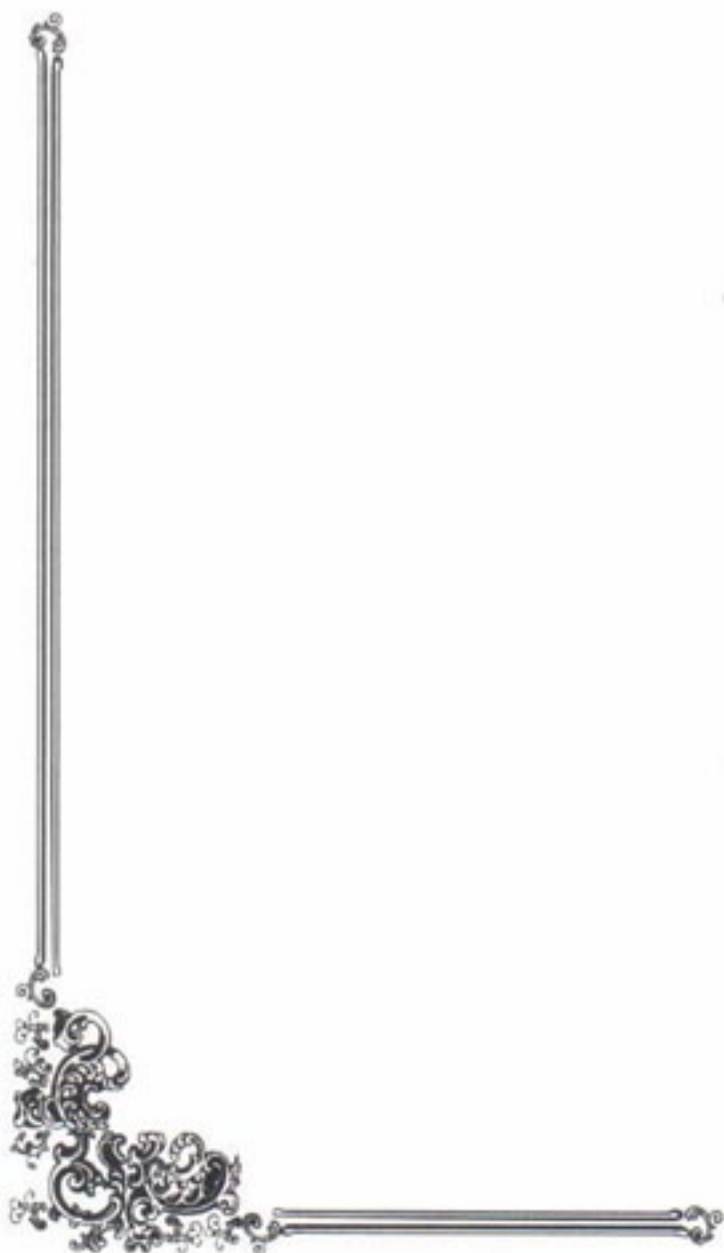
## پری دریایی

سایه‌ها هم به دنبال تو در ساحل عشق  
می‌زنند گاه به موج!  
می‌زنند گاه به شن‌های روان  
که نشینند گهی بر ساحل  
و شوند گاه به غرقابی آب  
سایه‌ها هم به دنبال تو آند  
پی چشمان مست و شیدا.  
تو کجایی پری دریایی؟  
همگی منتظرند  
همگی چشم به راه  
همه در ساحل عشق، به تماشای تو بنشسته خموش  
چشم من بر آب است  
می‌رود تا به افق  
تا بدانجا که خورشید شود محو ز دید  
چشم دل نیز به دریای خیال  
روی تو را می‌بیند  
هم‌چو خورشید به دریای دلی  
روشن و بس نورانی.



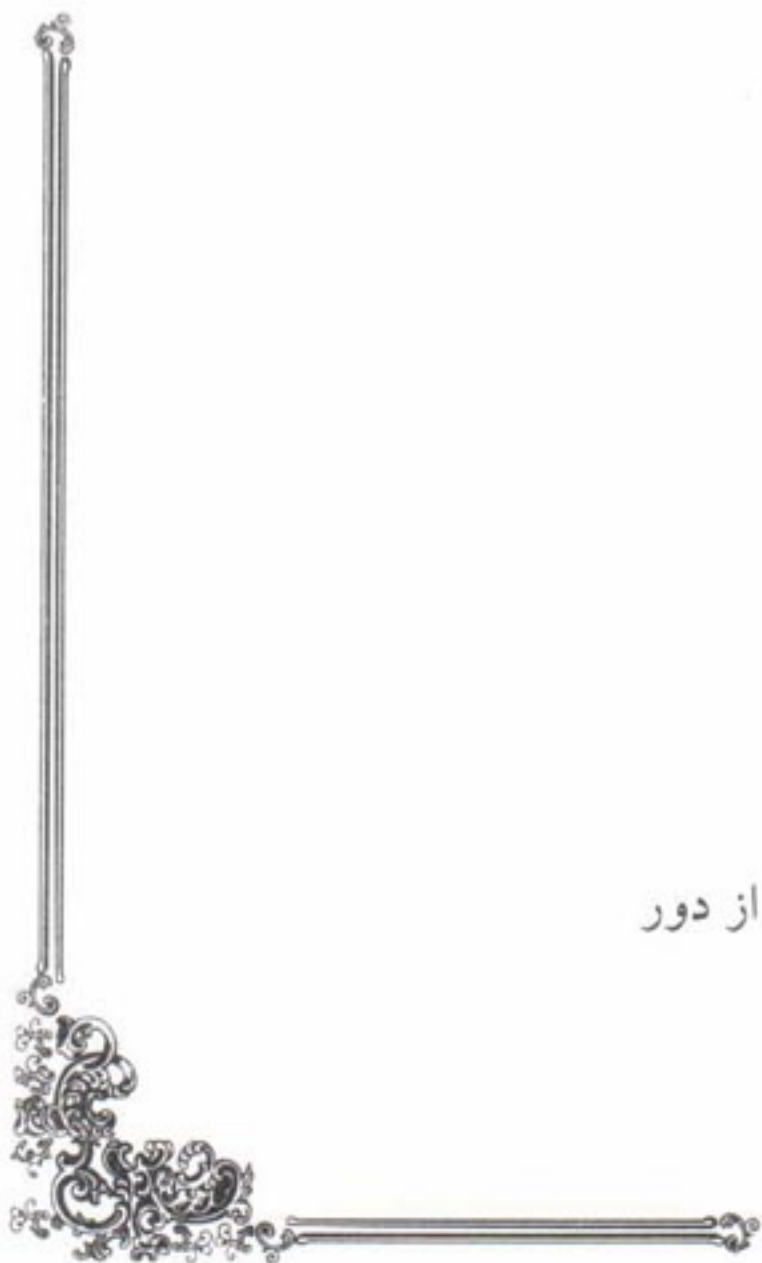
## آخرین لحظه

آخرین لحظه که سیمای قشنگت دیدم  
غم دنیا به سرم ریخت و  
من لرزیدم.  
اشک هجران ببارید و تمنا  
شد چشم  
گرچه ظاهر بخندیدم و لب  
خندان بود  
لیک دل گریه کنان بود و  
پر از باران بود  
به کجا می‌روی ای یار فریبا، گل ناز  
ای مرا اسوه عشق!  
من مسکین چه کنم  
از فراق تو و از  
دست نیاز؟



### قصه‌ی ناگفته

دیری است در انتظار توأم!  
می‌نشینم به پشت پنجره مات و خموش!  
چشمم به راه دور و درازی است  
که می‌رود به کجا.  
تا انتهای دور دست و من  
در برگ ریز پر از خاطرات خود  
نغمه خوان کوچه‌های دلم  
گویی ستاره‌های شب هم  
به حال من گریه می‌کنند  
و گوش رهگذران دیار غریب  
حدیث و راز مرا  
در دل شنیده‌اند؟  
چشمم به راهت و امواج  
دیده‌ام  
گاهی صدای پرنده‌ای و  
گاه چهره‌ی تار رونده‌ای که می‌رود از دور  
دل مرا پر از شوق و شور می‌کند  
و مرا به یاد تو مسرور.



## ای کبوتر رام

تو را دوست دارم  
و هم آن خاک پاکی که تو از آن روئیدی.  
تو از گلستان عالم عشقی  
از آسمان سخانی  
و از فلک سبز  
غیر تو ستاره‌ای بر من لبخند نمی‌زند  
و خنده‌ی لبان تو هر دم  
بر آئینه دل می‌نشیند  
و چنین است آهنگ عالم هستی  
به تکرار است و تکثیر عشق.  
چشمان زیبای تو ساطع امواج نوری است  
که از منظومه‌ای درهم به من باز می‌تابد  
و نگاه سپیدت مشعل افروز حیات.  
بغض پنجره دل با بوی عطر تبرک تو باز می‌شود  
و رگ‌های سرخ آرزو به آسمان خیال راهی  
چنان که شهاب آسمانی در ابر و باران راه پیماید.  
چه زیباست قلمرو عشق و با تو بودن!  
تو شادی آفرین دنیای منی

